

سالمندی و باز تولید طرد:

مطالعه تجربه سالمندان شهر کرج از طرد در روابط خانوادگی*

کرم حبیب پور گتایی^۱، ندا عطاءاللهی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴)

چکیده

تحولات ساختاری و ارزشی ایجادشده در جامعه، مناسبات درونی خانواده از جمله نحوه مواجهه و مناسبات نسلی با سالمندان را دستخوش تغییر کرده است. با ابتدای بر این جریان، پژوهش حاضر به توصیف عمیق تجارب سالمندان از طردشده در روابط خانوادگی می‌پردازد. این پژوهش با روش‌شناسی کیفی، روش پدیدارشناسی توصیفی، روش نمونه‌گیری هدفمند با استراتژی حداکثر تغییرات و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ نفر از زنان و مردان سالمند ۶۰ سال و بالاتر شهر کرج انجام گرفت و مصاحبه‌ها با استراتژی پیشنهادی کولایزی تحلیل شدند. نتایج حاصل از تحلیل تجارب زیسته سالمندان از طردشده در روابط خانوادگی، در چهار تم نوظهور شامل «حساس حذف‌شدگی»، «تنهایی و فقدان حک‌شدگی اجتماعی»، «زندگی با استیغما (داغ ننگ) سنی» و «رنج‌بردن و ترس از سربارشدن» به دست آمد. پدیده محوری تحقیق که دلالت بر ذات فراگیر تجربه طرد سالمندان در روابط خانوادگی دارد، سالمندی و بازتولید طرد بود که حاکی از آن است که طردشده سالمندان یک کلیت با مجموعه‌ای از عناصر متداخل و با رابطه دیالکتیک و سیال است که طردشده در یکی از ابعاد آن، سبب طردشده در سایر ابعاد هم می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سالمندان، طردشده، کیفیت زندگی، سلامت اجتماعی، روابط خانوادگی

Doi: <https://doi.org/10.22034/jss.2023.1982905.1750>

* مقاله علمی: پژوهشی

karamhabibpour@khu.ac.ir

^۱ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول).

n_ataollahi@sbu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید بهشتی.

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، ص ۵۳-۲۷

مقدمه و طرح مسئله

در دنیای مدرن و پیشرفته امروزی، توسعه اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت‌های فناوری و بهداشتی سبب شده است که تعداد افراد بیشتری نسبت به گذشته به سن کهولت و سالمندی به عنوان یکی از دوره‌های مهم و حساس در زندگی برسند. توجه به مسائل این دوره ازجمله کیفیت زندگی، حمایت‌های اجتماعی، مناسبات اجتماعی درون خانواده و نظایر آن به دلیل آسیب‌پذیری این گروه، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

سالخوردگی به عنوان یک فرایند زیستی، مرحله نهایی سیر زندگی است که بطور خودبخودی و بازگشت‌ناپذیر در انسان‌ها رخ می‌دهد و با تغییرات جسمی و روحی فراوانی همراه است (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۴۸) و به دلیل محدودیت‌هایی که در شرایط زیستی و بیولوژیکی سالمندان به وجود می‌آید، این گروه سنی از بقیه گروه‌های سنی جدا می‌شود، که همین مسئله آنها را با چالش‌های بسیار زیادی مواجه خواهد کرد. هرچند تغییراتی که در دوره سالمندی رخ می‌دهد، منشأ درونی و ذاتی دارد، اما سالمندان با تغییرات بیرونی که مربوط به شیوه زندگی و عملکرد آنها در ارتباط با دیگران می‌شود هم دست به گریبانند. برای مثال، در برخی موارد به دلیل کهولت سن و شاید به این دلیل که اطلاعات و نظرات سالمندان کهنه، قدیمی و ناکارآمد محسوب شود، اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌های خود، از مشورت‌ها و راهنمایی‌های سالمندان استفاده نکرده و در امور مختلف، از مشارکت دادن آنها خودداری کنند. در مواقعی، جوان‌ترها از هم‌صحبتی و همنشینی با سالمندان می‌پرهیزند و یا به دلیل عدم توانایی جسمی سالمندان، آنها را از همراهی کردن با اعضای خانواده در مهمانی‌ها و یا مجالس خانوادگی کنار می‌گذارند و بسیاری از موارد مشابهی از این دست در گروهی از سالمندان، سبب ایجاد احساس طردشدگی در خانواده می‌شود. گرچه سالخوردگی فرایندی است که امکانات و فرصت‌های تازه‌ای را عرضه می‌کند، ولی با مجموعه‌ای از چالش‌های نامأنوس هم همراه است. مردم وقتی پا به سن می‌گذارند، با ترکیبی از مسائل جسمی، عاطفی و مادی (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۴۱) ازجمله انزوای اجتماعی، پیشداوری و تبعیض، فقر و گاهی حتی خشونت (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۴۸) روبرو می‌شوند که کنارآمدن با آنها می‌تواند دشوار باشد.

اولین نهادی که انتظار می‌رود از سالمندان حمایت کند، خانواده است. زیرا خانواده به عنوان گروه نخستین، متولی امور حضانت از اعضای خود می‌باشد و برای اکثر سالخوردگان، خانواده، نظام حمایتی اصلی است (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۵۹). در ایران، هرچند مردم به برخی اعتقادات

فرهنگی و دینی پایبند هستند و سالخورده‌گی هنوز آنچنان ویژگی بارز جمعیتی نیست و وجود ارزش‌های فرهنگی مثبت هم در نهاد خانواده و هم در نظام فAMILI، کمتر سالخورده‌ای را از حمایت‌های خانوادگی محروم می‌دارد، اما چنین نیست که خانواده‌ها در هر شرایطی پذیرای سالمندان خویش باشند.

بنابراین، همانطور که درصد رشد سالمندی در کشورها و جوامع مختلف، متفاوت است، طردشدگی یا حمایت از سالمندان در سطح خانوادگی نیز متفاوت است. نوع برخورد با سالمند و مشارکت دادن وی در خانواده و یا جامعه، مسئله‌ای حیاتی برای سالمند محسوب می‌شود که از دید بسیاری از افراد و یا حتی پژوهشگران دور مانده است (تاج‌زینانی و لاریجانی، ۱۳۹۴). با این وجود، برخی عوامل و شرایط از جمله صنعتی‌شدن و دگرگونی در شرایط اجتماعی و اقتصادی، روابط خانواده‌ها را دچار تغییر و تحول کرده است و حتی می‌توانیم بگوییم که نسل‌ها را از هم جدا کرده است (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۵۹). اما جدا از این موارد، تغییر در ارزش‌های اجتماعی و سبک زندگی در پاره‌ای از موارد منجر به طرد سالمندان از طرف اعضای خانواده و گاهی روی آوردن آنها به انتخاب زندگی تنها و مستقل شده است.

طرد معمولاً به افراد و یا گروه‌هایی مربوط می‌شود که به هر دلیلی نمی‌توانند بطور کامل در نهادهای و یا فعالیت‌هایی که اکثریت جمعیت از آنها بهره می‌گیرند، مشارکت کنند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۴۷۴). در شرایط طردشدگی، سالمندان در انجام فعالیت‌ها و مشارکت در بسیاری از امور، ناتوان و دچار محدودیت هستند. مطالعات انجام‌شده در ایران نشان داده است که سالمندان ایرانی طرد را با مفاهیمی مانند غفلت (انوشه و همکارانش، ۱۳۸۸)، طرد از انواع فعالیت‌های فرهنگی و احساس طرد از خدمات گوناگون (باستانی و همکاران، ۱۳۹۳)، احساس تنهایی (ایمان‌زاده و علیپور، ۱۳۹۶)، احساس رهاشدگی، نگرانی از ذلیلی و سرباری، احساس تنه‌بودگی، طردشدگی و احساس نگرانی از مُردن در تنهایی (علی‌کرمی و همکاران، ۱۴۰۰) تجربه می‌کنند. همچنین، طرد سالمندان تابع عوامل گوناگونی چون نحوه ارتباطات، مفاهمه، وفاق و هنر مدیریت گفتگو در خانواده (ساروخانی و قریب، ۱۳۹۳) و تغییرات ساختاری و ارزشی خانواده (علی‌کرمی و همکاران، ۱۴۰۰) می‌باشد.

علیرغم مطالعات موجود، با توجه به شرایط پیش‌روی جامعه (تغییر ساختار و کارکرد خانواده، تغییر سبک زندگی خانواده‌ها و افراد، شکل‌گیری فردیت، شرایط اقتصادی و امثال آن) و در نتیجه گسترش جمعیت سالمندی در آینده، همچنان جوهی از طرد سالمندان بویژه

در روابط خانوادگی در ایران ناشناخته بوده و جای مطالعات بیشتر در زمینه طرد سالمندان بویژه با روش‌شناسی کیفی احساس می‌شود. از این رو، این تحقیق به مطالعه پدیده طردشدگی سالمندان در روابط خانوادگی پرداخته و تلاش شده است تا تجربه آنها از دریچه نگاه خودشان درک و تفسیر شود. درک و شناخت وضعیت سالخوردگان، نه از دریچه اِتیک و ناظر بیرونی، بلکه از دریچه اِمیک و دید خود سالمندان، اهمیت زیادی در موفقیت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های مربوط به ارتقاء وضعیت سالمندان دارد. از طرفی، انجام مطالعاتی با روش پدیدارشناسی می‌تواند در جهت غنی‌سازی ادبیات سالمندی با نگاه جامعه‌شناختی مفید باشد. بنابراین، در پژوهش حاضر با استفاده از روش پدیدارشناسی تجربه زنان و مردان سالخورده با صورت‌بندی دو سؤال محوری، مطالعه شده است که سالمندان چه تجربی از طردشدگی در سطح روابط خانوادگی دارند و این طرد را چگونه و تحت چه شرایطی تجربه می‌کنند؟

چارچوب مفهومی

با توجه به ماهیت کیفی پژوهش حاضر، مهم‌ترین مفاهیمی که هدایتگر این تحقیق برای مطالعه طرد سالمندان در روابط خانوادگی بودند، عبارتند از: یادگیری اجتماعی، روابط و شبکه‌های اجتماعی (سرمایه اجتماعی)، داغ ننگ و محرومیت که محققان با توجه به این مفاهیم به تفسیر تجربه طردشدگی سالمندان در روابط خانوادگی پرداخته‌اند.

ریچارد لِنور^۱ اولین کسی بود که در سال ۱۹۷۴ اصطلاح «طرد اجتماعی» را به کار گرفت. در دیدگاه او، طرد، وضعیتی ننگ‌آور است و کسانی را دربرمی‌گیرد که به ثمرات رشد اقتصادی دسترسی ندارند، نظیر عقب‌ماندگان جسمی و ذهنی، سالمندان، معلولان، معتادان، مجرمان و امثال آن. اما از دهه‌های پایانی قرن بیستم، شاهد ظهور و گسترش سازه طرد اجتماعی^۲ به‌مثابه سازه‌ای پویا و چندبعدی هستیم که به‌مرور، جایگزین مفهوم کلاسیک فقر در حوزه مسائل اجتماعی، بویژه در کشورهای پیشرفته و تبدیل به یکی از مباحث کانونی سیاست‌های اجتماعی از حیث نظری و عملی شده و با توسعه و تعمیق روزافزون جهانی‌شدن و توجه به توسعه انسانی و اجتماعی متوازن، اهمیت بیشتری یافته است.

^۱ Richard Lenoir

^۲ social exclusion

لویتاس و همکاران،^۱ طرد اجتماعی را فرایند پیچیده‌ای می‌دانند که شامل کمبود یا انکار منابع، حقوق، کالاها و خدمات با افزایش سن افراد و ناتوانی در مشارکت در روابط و فعالیت‌های عادی است که در دسترس اکثریت افراد در حوزه‌های گوناگون جامعه قرار دارد. این طرد هم بر کیفیت زندگی افراد مسن و هم بر انصاف و انسجام یک جامعه سالخورده در کل تأثیر می‌گذارد (والش و همکاران،^۲ ۲۰۱۷؛ نقل از غفاری و حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۴: ۲۷۴-۲۷۸). بورچارت و همکاران،^۳ طرد اجتماعی در بریتانیای دهه ۱۹۹۰ را در چهار حوزه مصرف، تولید، درگیری سیاسی و تعامل اجتماعی خلاصه کردند. استراتژی ملی ضد فقر (NAPS)^۴ نیز، در تعریفی مشابه، طرد اجتماعی را به معنای «حاشیه‌ای شدن انباشتی از تولید (اشتغال)، از مصرف (فقر درآمدی)، از شبکه‌های اجتماعی (اجتماع، خانواده و محله)، از تصمیم‌گیری و از کیفیت زندگی کافی» می‌داند. به نظر کاستلز، طرد اجتماعی، فرایندی است که به موجب آن برخی افراد و گروه‌ها بگونه‌ای منظم از دستیابی به جایگاه‌هایی محروم می‌شوند که به آنان امکان می‌دهد در چارچوب استانداردهای اجتماعی که از نهادها و ارزش‌های هر متن خاص شکل گرفته است از زندگی مستقلی برخوردار باشند. ویسلز^۵ و میدما^۶ طرد اجتماعی را شامل پیوستاری از طرد انتخابی، طرد اولیه، طرد متوسط، طرد پیشرفته و طرد شدید می‌دانند (نقل از غفاری و حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۴: ۲۷۴-۲۷۸).

در پژوهش حاضر، تأکید بر احساس طردشدگی از طرف اعضای خانواده و درک این احساس در میان سالمندان می‌باشد که ممکن است بطور اجباری یا اختیاری آن را تجربه کنند. طرد اجباری اشاره به دیگربودگی افرادی دارد که محرومیت را بخاطر جنسیت، سن، توانایی، جایگاه شغلی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، و نظایر این تجربه کرده‌اند. مطرودین اختیاری دلالت بر کسانی دارد که خودشان، طرد یا گسستگی از جامعه را انتخاب و با کناره‌گیری ارادی از نهادهای عمومی، جدا از بقیه جامعه زندگی می‌کنند (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۰).

طردشدگی با مفهوم داغ ننگ ارتباط وثیقی دارد. گافمن در کتاب «داغ ننگ» نشان می‌دهد که همه ما گهگاه و در برخی موقعیت‌ها کم‌وبیش از داغی رنج می‌بریم، مانند فرد چاقی

¹ Levitas et al.

² Walsh et al.

³ Burchardt et al.

⁴ National Anti-Poverty Strategy

⁵ Wessels

⁶ Miedema

که با یک گروه از آدم‌هایی که وزن مناسب دارند، سروکار دارد و یا فرد یهودی که در یک اجتماع با اکثریت مسیحی زندگی می‌کند. در این کتاب، گافمن توضیح می‌دهد که سه نوع کمابیش متفاوت داغ ننگ را می‌توان نام بُرد: «اولین نوع، زشتی‌ها و معایب مربوط به بدن هستند - انواع بدشکلی‌های جسمانی. نوع دوم، نواقص و کمبودهای مربوط به شخصیت فرد را شامل می‌شود، مثل متقلب، ضعیف‌النفس و سلطه‌پذیر بودن یا احساسات غیرطبیعی، عقاید انعطاف‌پذیر و غیرقابل‌اعتماد داشتن. و بالاخره نوع سوم، داغ ننگ قومی و قبیله‌ای (خانوادگی) است». در کنار برخی از زخم‌ها (داغ ننگ‌ها)، داغ‌هایی هستند که کمتر در اجتماع به چشم می‌آیند، مانند سالمندی (گافمن، ۱۹۶۳، به نقل از ریتزر، ۱۳۹۳: ۲۹۸). سالمندی را می‌توان در دسته اول از انواع داغ ننگی که گافمن به آنها اشاره می‌کند جای داد. سالمندی به دلیل بروز محدودیت‌های جسمی و بعضاً روحی، و حتی پدیدارشدن ظاهری متفاوت از دوران جوانی و سلب موقعیت‌های دوران جوانی و بروز ناتوانی‌های متعدد، می‌تواند به عنوان یک داغ ننگ برای افراد سالخورده به حساب بیاید و همین امر آنها را از اجتماع یا اعضای خانواده دور نگه دارد و به عبارتی در ابتدا، سالمندان نوعی طرد اجباری را بخاطر سن و اقتضائات آن تجربه می‌کنند و این طرد اجباری در ادامه به طرد اختیاری از سوی سالمندان منتهی می‌شود.

طرد سالمندان با مفهوم روابط و شبکه‌های اجتماعی (سرمایه اجتماعی) نیز قابل‌توصیف است. سرمایه اجتماعی چیزی است که در روابط یا شبکه‌های خود با دیگر افراد داریم (تاجبخش، ۱۳۸۵: ۲۸) و وفق آن، هرچه افراد به شبکه‌های بزرگتر و متنوع‌تری متصل باشند، حمایت‌های مادی و عاطفی بیشتری دریافت می‌کنند. اگرچه شبکه خانوادگی از جمله مهمترین شبکه‌های حمایتی سالمندان می‌باشد، اما همه از این شبکه، حمایت برابری دریافت نمی‌کنند (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۵۹). بنابراین، هرچه سالمندان، فرصت و موقعیت ارتباط نزدیک‌تر و بیشتری با شبکه خانوادگی خود و همچنین روابط خوب و مثبتی با اطرافیان، اقوام و نزدیکانشان در دوره سالمندی داشته باشند، تجربه طردشدگی آنها متفاوت‌تر از کسانی است که این موقعیت را ندارند. بخشی از مطالعات قبلی نیز، طرد سالمندان را براساس مفاهیم مختلفی چون احساس تنهایی، میزان اجتماعی‌بودن و ارتباط‌داشتن با دیگران صورت‌بندی کرده‌اند.

طردشدگی در واقع با محرومیت، رابطه نزدیکی دارد و حتی در برخی ادبیات آن را معادل محرومیت در نظر می‌گیرند. محرومیت اجتماعی فرایندی است که در آن افراد از دسترسی به حقوق مختلف، فرصت‌ها و منابعی که بطور معمول دردسترس اعضای دیگر گروه است، منع

شده باشند (یا از دسترسی کامل آنها ممانعت شود). بنابراین، سالمندانی که از حقوق، فرصت‌ها و منابع، محروم‌اند، همواره با ریسک طردشدن از سوی اعضای خانواده به شکل‌های غفلت، نادیده‌انگاری، بی‌توجهی، عدم مشارکت و نظایر آن مواجه‌اند.

از طرفی، موضوع طرد سالمندان با مفهوم یادگیری اجتماعی مرتبط است. براساس این مفهوم که از سوی افرادی چون ساترلند و بندورا مطرح شده، کج‌رفتاری و هم‌نوایی طی فرایندهایی مشابه یاد گرفته می‌شوند و کج‌رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی بویژه در چارچوب خرده‌فرهنگ‌ها و گروه همسالان است. از نظر ساترلند، کج‌رفتاری یادگرفتنی است نه ارثی و نه محصول بهره‌هوشی پایین یا آسیب مغزی! کج‌رفتاری در تعامل با دیگران آموخته می‌شود (ساترلند، ۲۰۱۵). در چارچوب مفهوم یادگیری اجتماعی منتسب به آلبرت بندورا، می‌توان اذعان داشت که رفتارهای افراد در اثر هم‌نشینی با دیگران آموخته می‌شود، که در این بین، نقش خانواده و همسالان مهم است. بندورا مدعی است که غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرایند الگوسازی فراگرفته می‌شود (حبیب‌پور گتایی و همکاران، ۱۳۹۸). بنابراین، اگر کودکان در محیط خانواده رفتارهای طردآمیز و بی‌احترامی را نسبت به دیگران مشاهده کنند، ممکن است این رفتارها در آنها درونی شده و در آینده با اطرافیان، به همان صورت رفتار کنند. طرد سالمندان در روابط خانوادگی نیز کنشی است که یادگیری اجتماعی، نقش مهمی در آن دارد و طبیعی است در خانواده‌ای که اعضای آن نسبت به قشر سالمندان طردشدگی را روا می‌دارند، اعضای دیگر نیز آن را یاد گرفته و تکرار می‌کنند.

پیشینه تجربی

در این بخش، از میان پژوهش‌های داخلی و خارجی که به موضوع طرد سالمندان بطور کل و بویژه در سطح روابط خانوادگی پرداخته‌اند، به معرفی مهمترین و مرتبط‌ترین آنها اشاره می‌شود: خوش‌بیانی آرانی و بابایی‌فرد (۱۴۰۱) در پیمایش خود، حمایت خویشاوندان، حمایت فرزندان، سرمایه اجتماعی، سرمایه اقتصادی، حمایت سازمان‌های رسمی و اوقات فراغت را به عنوان عوامل مرتبط با طرد اجتماعی سالمندان در شهرهای کاشان و آران و بیدگل عنوان کرده‌اند. علی‌کرمی و همکاران (۱۴۰۰) با روش پدیدارشناسی به مطالعه «تجربه زیسته ۱۰ نفر از زنان سالمند تنهای شهر بوکان از رهاشدگی و طرد» پرداختند و به مقولات «احساس رهاشدگی، نگرانی از ذیلی و سرباری، احساس تنه‌بودگی، طردشدگی و احساس نگرانی از مُردن در تنهایی» دست یافتند. آنها به این نتیجه رسیدند که هرچند زندگی تنها و مستقل زنان

سالمند با هنجارهای بومی فضای مورد مطالعه در تحقیق ناسازگار است، ولی تغییرات ساختاری و ارزشی خانواده منجر به حاشیه‌ای شدن و گسترش این قشر از زنان شده است. ایمان‌زاده و علیپور (۱۳۹۶) پژوهشی را با هدف توصیف و تبیین تجربیات سالمندان از احساس تنهایی به روش پدیدارشناسی و نمونه‌گیری هدفمند و از طریق مصاحبه عمیق با ۱۹ نفر از زنان سالمند انجام دادند. یافته‌های حاصل از تجربیات زنان سالمند از حس تنهایی در ۵ مضمون اصلی شامل «علل احساس تنهایی سالمندان، راه‌های کاهش حس تنهایی، نگرش مثبت به سالمندان، سوءرفتار و شرایط جسمی شناسایی شد و مضامین فرعی شامل دوری از فعالیت‌های مورد علاقه، ازدواج و جداسدن فرزندان و فوت همسر و تنهایی، سربار نبودن، طرد شدن از سوی خانواده، ازهم‌پاشیدن زندگی فرزندان، افزایش روابط اجتماعی سالمند و... از بطن مضامین اصلی حاصل شدند. پژوهش دیگری با عنوان «تبیین پدیدارشناختی مفهوم سوءرفتار نسبت به سالمندان» توسط انوشه و همکارانش (۱۳۸۸) با استفاده از روش پدیدارشناسی هرمنیوتیک انجام شد. به این منظور، مصاحبه‌های بدون ساختار با ۱۴ سالمند ۶۸ تا ۸۷ ساله ساکن شهر تهران صورت گرفت و ۶ مضمون از یافته‌ها استخراج شد که می‌تواند تجربیات سالمندان از پدیده سوءرفتار نسبت به سالمندان توسط اعضای خانواده را به تصویر بکشد: مورد غفلت واقع شدن، مورد آزار روان‌شناختی واقع شدن، سلب اختیار، مورد بهره‌کشی مالی واقع شدن، مورد آزار بدنی واقع شدن و طرد شدن. تفسیر تجربیات سالمندان از این پدیده نشان داد که سوءرفتار نسبت به سالمندان توسط اعضای خانواده عبارت است از: تحمیل درد و رنج نسبت به شخص سالمند از سوی اعضای خانواده که ممکن است از طریق ارتکاب عملی آزاردهنده یا ترک عملی ضروری بصورت عمدی یا غیرعمدی در یک یا چندین مرتبه در منزل سالمند یا اعضای خانواده رخ دهد.

پژوهشی با عنوان «طرد اجتماعی، طرد عینی و ذهنی سالمندان» توسط باستانی و همکارانش در سال ۱۳۹۳ با روش پیمایش انجام شد و علیرغم اینکه این پژوهش بصورت کمی انجام شده است، اما بخشی از یافته‌های آن مرتبط با موضوع تحقیق حاضر است. این پیمایش به بررسی وضعیت شمول - حاشیه‌ای شدن سالمندان شهر تهران با عینک طرد اجتماعی پرداخته و این مفهوم را در دو سطح عینی و ذهنی و در پنج بُعد عملیاتی کرده است: طرد از منابع مادی، طرد از خدمات اجتماعی، طرد از روابط اجتماعی، طرد از محله و طرد از انواع فعالیت‌های اجتماعی. براساس نتایج این تحقیق، از میان پنج وجه متفاوت طرد اجتماعی، تجربه طرد از انواع

فعالیت‌های فرهنگی و احساس طرد از خدمات گوناگون، بیشترین فراگیری را بین سالمندان ساکن تهران داشته است. براساس این یافته‌ها، بین وجوه مختلف طرد اجتماعی ارتباط درونی وجود دارد و طرد از یک وجه سبب تجربه طرد در بقیه وجوه می‌شود. در ضمن، طردی که سالمند بطور عینی در زندگی تجربه می‌کند، سبب طرد ذهنی و در نهایت احساس درحاشیه قرارگرفتن سالمند می‌شود. همچنین، یافته‌های پیمایش ساروخانی و قریب (۱۳۹۳) تحت عنوان «ساختار خانواده و تأثیر آن بر جایگاه سالمندان شهر تهران» نشان داد که نگهداشت یا طرد سالمند از خانواده، تابعی از نحوه ارتباطات، مفاهیم، وفاق و هنر مدیریت گفتگو در خانواده است. بین ساختار خانواده در زمینه اعتماد درون خانوادگی و جایگاه سالمند در خانواده ارتباط وجود دارد. میزان همدلی در درون خانواده، عنصر معناداری در نگهداشت یا طرد سالمند است.

در میان مطالعات خارجی نیز، ون رِگنمورتل و همکاران^۱ (۲۰۲۱) با روش ترکیبی به تحلیل طرد سالمندان از روابط اجتماعی در روستاهای دو کشور بریتانیا و بلژیک پرداختند و دریافتند که در هر دو کشور، سالمندان بطور مرتب با طرد از روابط اجتماعی (مانند احساس تنهایی، انزوا، روابط اجتماعی بد) مواجه‌اند که این طرد اجتماعی با سایر حوزه‌های طرد مانند طرد اقتصادی و مادی نیز ارتباط دارد. مهمترین محرک‌های این طرد نیز فاکتورهای خُرد (وضعیت تأهل و جنسیت)، میانی (زندگی در روستاهای بویژه دوردست) و کلان (تأمین اجتماعی ناکافی و تغییرات جمعیتی) بود. هِگیا^۲ (۲۰۲۰) با فراتحلیل «طرد اجتماعی سالمندان از بازار کار در کشور مولداوی» دریافت در صورتیکه حمایت‌های مالی و سبک زندگی مناسب از جانب دولت برای سالمندان فراهم شود، کیفیت زندگی آنها ارتقاء یافته و بنابراین می‌توان طرد سالمندان را تا حد زیادی مدیریت کرد. والش و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهش «طرد اجتماعی سالمندان: مرور دامنه و چارچوب مفهومی» به بررسی چارچوب‌های مفهومی درباره سالمندان پرداختند. یافته‌های این پژوهش شامل هفت بررسی بین‌المللی جداگانه در زمینه شناخت حوزه‌های طرد سالمندان بود که گفتمان منسجم و جامع درباره سالمندی ساختاری برای هدایت مطالعات تجربی در این زمینه را در آینده فراهم می‌کند. نتایج این مطالعه، شش چارچوب مفهومی در مورد طرد سالمندی و شش حوزه مشترک در این چارچوب‌ها را شناسایی کرد: محله و اجتماع، خدمات، امکانات رفاهی و تحرک، روابط اجتماعی، منابع مادی و مالی، جنبه‌های اجتماعی-فرهنگی، و مشارکت مدنی.

1 VAN REGENMORTEL ET AL.

2 HEGHEA

سانوو^۱ (۲۰۲۰) ضمن نشان دادن رابطه معکوس بین بهزیستی ذهنی و طرد اجتماعی در بین سالمندان کشورهای اروپای شمالی، مرکزی و شرقی، دریافت که منابع مادی و خدمات اساسی، نقش مهمی در این احساس طرد توسط سالمندان دارد. نایکوئیست و همکاران^۲ (۲۰۱۹) با مطالعه احساس تنهایی در بین سالمندان ۶۰ سال و بالاتر در ۲۰ کشور اروپایی دریافتند که احساس تنهایی سالمندان ارتباط قوی با شرایط خود سالمند از جمله وضعیت سلامتی، اندازه خانواده، احساس ایمنی، میزان اجتماعی بودن و تعداد افراد مورد اعتماد دارد.

جهول-جیزرز و ورومن^۳ (۲۰۰۸) دریافتند که سالمندان کشورهای اروپای شمالی (اسکاندیناوی) و هلند کمترین طرد را تجربه می کنند. در همه کشورهای، شاخص فقدان سلامت عامل اصلی افزایش احتمال طرد اجتماعی سالمندان به شمار می آید. از سوی دیگر، درآمد خانواده تأثیر مهمی بر محرومیت مادی و امکان دسترسی به حقوق اجتماعی در بیشتر کشورها داشته است، اما سن و جنسیت عوامل تأثیرگذار جدی بر طرد اجتماعی سالمندان در این کشورها نبودند. همچنین، اگر کشورها سطح بیشتری از رفاه مادی، حمایت اجتماعی و امید به زندگی و نیز سطح کمتری از نابرابری درآمدی را فراهم نمایند، سالمندان کمتر طرد می شوند.

بلکمن^۴ (۲۰۰۱) در کتاب «مراقبت اجتماعی و طرد اجتماعی» که حاصل پژوهشی تطبیقی از مراقبت سالمندان در اروپاست، پس از نام بردن از انواع مراقبت سالمندان در ۵ کشور دانمارک، نروژ، بریتانیا، ایرلند، ایتالیا و یونان، در یک چارچوب تحلیلی-توصیفی به تعریف ویژگی های خدمات فراگیر پرداخته و اشاره می کند که خدمات فراگیر، خدماتی است که مانع از طرد اجتماعی سالمندان می شود و یا آن را خنثی می کند. او یکپارچگی، پایگاه شهروندی و مشارکت در جامعه را عوامل اصلی در زمینه طرد و حاشیه ای شدن سالمندان دانسته و طرد اجتماعی سالمندان را، انکار حقوق شهروندی، کاهش مشارکت در زندگی اجتماعی و نیز کاهش استقلال سالمند عنوان کرده است. وی در پژوهش خود به اهمیت منابع مادی و اجتماعی اشاره کرده و می نویسد که طرد اجتماعی به سبب فقدان دسترسی به یک منبع (اعم از اجتماعی و مادی) و به دلیل موانع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به وجود می آید. از نظر بلکمن، میزان اتکای فرد به

1 SUNWOO

2 NYQVIST ET AL.

3 JEHOEL-GIJSBERS, & VROOMAN

4 Blackman

منابع مورد نیازش، نه تنها وابسته به ابعاد اجتماعی و مادی است، بلکه جنبه ایدئولوژیکی هم دارد که منعکس کننده انتظارات فرهنگی در ارتباط با افراد سالمند جامعه است. جمع بندی و نقد پیشینه تجربی، حکایت از چندین گزاره کلیدی دارد که بخشی از آنها ناظر به مزیت نسبی مطالعه حاضراست. (۱) با وجود پژوهش های صورت گرفته پیرامون سالمندی، تاکنون محدود پژوهش هایی بطور اخص به موضوع طرد سالمندان در چارچوب خانواده بویژه از حیث روابط خانوادگی توجه داشته اند. (۲) بسیاری از مطالعات قبلی در زمینه طرد سالمندان با روش شناسی کمی و روش پیمایش انجام شده اند، درحالی که با انجام مطالعه کیفی و پدیدارشناسی طرد سالمندان از دریچه نگاه خود سالمندان (با استفاده از روش پدیدارشناسی)، می توان به فهم عمیق تر و دقیق تر این موضوع مهم که نقش بسزایی در کیفیت زندگی این قشر دارد، دست یافت. (۳) بخشی از مطالعات در زمینه طرد سالمندی، در قالب مفهوم سوء رفتار صورت گرفته اند و بنابراین از این حیث، گستره تحقیقات طرد سالمندان در ادبیات موجود، محدود می شود.

روش شناسی

با توجه به اینکه هدف اصلی این تحقیق، مطالعه تجربه زیسته سالمندان از طرد در روابط خانوادگی و شرایط متنی و ساختاری این تجربه بود، بنابراین روش شناسی این تحقیق کیفی و روش آن پدیدارشناسی از نوع توصیفی انتخاب شده است. براساس اصول پدیدارشناسی توصیفی که توسط هوسرل ایجاد شد، محقق باید از هرگونه تحمیل مفروضات خود بر فرایند جمع آوری و تحلیل داده ها خودداری کرده و پدیده را برحسب توضیحات مشارکت کنندگان توصیف کند (آهرن^۱، ۱۹۹۹؛ گیرینگ^۲، ۲۰۰۴؛ اسپزیال و کارپنتر^۳، ۲۰۰۷).

مشارکت کنندگان تحقیق را ۱۲ نفر از سالمندان ۶۰ سال و بالاتر ساکن شهر کرج که در منزل شخصی خودشان یا منزل استیجاری، به همراه همسر یا کنار فرزند/فرزندان خود و یا به تنهایی و مستقل زندگی می کردند، تشکیل داده اند (جدول ۱). این سالمندان با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند با استراتژی نمونه گیری حداکثر تغییرات و با معیار اشباع نظری انتخاب شدند و در صورت رضایت از مشارکت در تحقیق، مورد مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته قرار

1 Ahern

2 Gearing

3 Speziale & Carpenter

گرفتند. سؤالات مصاحبه حول محورهایی مانند نحوه رابطه با اعضای خانواده، میزان رفت و آمد و دیدوبازدید با آنها، داشتن تجربه در مورد تحقیر، توهین، بی احترامی و... از سوی خانواده، تجارب زیسته آنها از احساس طردشدن در خانواده، میزان مشارکت در تصمیم گیری های خانواده و رضایت از زندگی سالمندی بوده است. مدت زمان انجام مصاحبه ها بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه متغیر بود که ابتدا ضبط و سپس جهت تحلیل، پیاده سازی شدند.

برای تحلیل داده ها، با توجه به اینکه رویکرد مورد استفاده در پژوهش حاضر، پدیدارشناسی توصیفی بود، بنابراین تحلیل مصاحبه ها با روش کولایزی^۱ در ۷ مرحله انجام گرفته است: ۱- هر رونوشت به کرات خوانده شد تا معانی کلی آن در رابطه با کل محتوا درک شود. ۲- برای هر رونوشت، یک اظهار مهم که شالوده آن پدیده را توصیف می کرد، استخراج شد. ۳- معانی از محتوای این اظهارات مهم استخراج شدند. ۴- این معانی در مقولات، خوشه های مضامین (تم ها) و مضامین (تم های) نوظهور طبقه بندی شدند. ۵- نتایج پژوهش تحت عنوان یک توصیف دقیق از پدیده مورد بررسی، دسته بندی شدند. ۶- ساختار بنیادی پدیده، توصیف شد. ۷- یافته های پژوهش به مشارکت کنندگان به منظور اعتباریابی تحلیل ها بازگشت داده شد (اقتباس از شوشا^۲، ۲۰۱۲).

جدول (۱) ویژگی های مشارکت کنندگان

ردیف	جنسیت	سن	تعداد فرزندان	سطح تحصیلات	وضع سکونت	وضعیت زندگی	منبع درآمد
۱	زن	۶۲	۴ فرزند	دیپلم	آپارتمان شخصی	با همسر	حقوق همسر
۲	زن	۶۴	۳ فرزند	ابتدایی	آپارتمان شخصی	تنها	حقوق بازنشستگی
۳	زن	۸۲	۱ فرزند	بی سواد	مستاجر	تنها	بدون درآمد
۴	زن	۶۰	۴ فرزند	ابتدایی	آپارتمان شخصی	با پسر (همسر فوت شده است)	حقوق بازنشستگی

^۱ Colaizzi

^۲ Shosha

ردیف	جنسیت	سن	تعداد فرزندان	سطح تحصیلات	وضع سکونت	وضعیت زندگی	منبع درآمد
۵	زن	۷۵	۳ فرزند	بی سواد	منزل شخصی	تنها	حقوق بازنشستگی
۶	زن	۶۵	۸ فرزند	بی سواد	منزل شخصی	با همسر	حقوق بازنشستگی
۷	زن	۸۵	۶ فرزند	بی سواد	منزل پسر بزرگتر	به همراه پسر بزرگتر	مستمری کمیته امداد امام خمینی
۸	مرد	۶۹	۴ فرزند	دیپلم	آپارتمان شخصی	با همسر	حقوق بازنشستگی
۹	مرد	۶۰	۳ فرزند	لیسانس	آپارتمان شخصی	با همسر	حقوق بازنشستگی
۱۰	مرد	۷۲	۴ فرزند	لیسانس	منزل شخصی	باهمسر	حقوق بازنشستگی
۱۱	مرد	۶۵	۳ فرزند	ابتدایی	منزل شخصی	با همسر	حقوق بازنشستگی
۱۲	مرد	۸۱	۷ فرزند	بی سواد	مستاجر	باهمسر و دو فرزند	بدون درآمد

برای ارزیابی کیفیت تحقیق از سه معیار استفاده شد: اول) معیار اعتمادپذیری بویژه معیار باورپذیری مورد نظر لینکلن و گوبا^۱ (۱۹۸۵)، که برای تأمین این باورپذیری، از استراتژی‌های حفظ و گسترش ارتباط با مشارکت‌کنندگان و دقت در اجرای فنون کار میدانی استفاده شد. دوم) معیار انتقال‌پذیری که زیرمجموعه معیار اعتمادپذیری مورد نظر لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) است و برای تأمین آن، از استراتژی توصیف ضخیم مبنی بر توصیف مناسب و عمیق یافته‌ها با همه جزئیات مرتبط با فرایند تحقیق استفاده شد. سوم) معیار زاویه‌بندی مورد نظر دنزین (۱۹۸۹)، که برای تأمین آن استراتژی‌های زاویه‌بندی پژوهشگر (استفاده از دو پژوهشگر در تحلیل داده‌ها) و تکنیک ممیزی (نظارت یک نفر متخصص موضوعی و روشی بر مراحل کدگذاری، مقوله‌بندی و تم‌بندی) به کار گرفته شدند.

^۱ Lincoln & Guba

یافته‌ها

در تحلیل داده‌ها و نمایش یافته‌ها براساس رویکرد ۷ مرحله‌ای کولایزی، ابتدا متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانش شدند و سپس اظهارات مهم از داخل متون برای فهم عمیق‌تر آنها استخراج شدند. با مقوله‌بندی اظهارات مهم و معانی، مقولات و سپس خوشه‌های تم، شکل گرفتند و در ادامه، این خوشه‌های تم در ۴ تم نوظهور شامل احساس حذف‌شدگی، احساس تنهایی، ترس از سَر‌بارشدن و سالمندی به مثابه داغ ننگ نام‌گذاری و ادغام شدند (جدول ۲). در نهایت نیز، ذات فراگیر تجربه زیسته سالمندان از طرد با عبارت «سالمندی و بازتولید طرد» صورت‌بندی و تعریف شد.

جدول (۲) نظام کدگذاری تجربه زیسته سالمندان از طرد در روابط خانوادگی

نمونه‌ای از اظهارات مهم	نمونه‌ای از معانی فرمول‌بندی شده	مقولات	خوشه‌های تم	تم‌های نوظهور
پسرم انگار نه انگار که مادری داره. انگار منو نمی‌بینه. گاهی اوقات فکر می‌کنم اصلاً کسی متوجه حضور من نیست.	فرزندان به حضور سالمندان اهمیت نمی‌دهند.	نادیده گرفته شدن و اهمیت‌ندادن	به حاشیه رفتن	احساس حذف‌شدگی
اگر به فامیلا و قوم و خویشم زنگ نزمن اونا اصلاً از من یاد نمی‌کنن. اگر به بچه‌ها زنگ نزمن اونا یادشون می‌ره من هستم.	سالمند از روابط خانوادگی کنار گذاشته می‌شود.	فراموش شدن و از یاد رفتن	مورد غفلت واقع شدن	
وقتی پیر می‌شی، دیگه هیچکس نمی‌خوادت. انگار از کل جامعه کنار گذاشته می‌شی. از پیرشدن بدم می‌آد، چون فکر می‌کنم از همه‌چیز و همه‌کس باید کناره‌گیری.	سالمند از اجتماع کنار گذاشته می‌شود.	احساس کنار گذاشته شدن		
عروسم به چشم یه آدم اضافه به من نگاه می‌کنه.	سالمند یک فرد اضافه تلقی می‌شود.	احساس بی‌فایده‌گی	احساس اضافه‌بودن	رنج‌بردن و ترس از

نمونه‌ای از اظهارات مهم	نمونه‌ای از معانی فرمول‌بندی شده	مقولات	خوشه‌های تم	تم‌های نوظهور
برای چند سال دیگه که مثل الآن رو پای خودم نیستم نگرانم. می‌ترسم سربار بچه‌هام بشم.	سالمندی باعث ترس از سربارشدن می‌شود.	احساس سرباری		سربارشدن
دلم نمی‌خواد وضعیتم یه جوری بشه که مجبور باشم کارامو به بچه‌هام بگم. نمی‌خوام مزاحم زندگی اونا باشم.	سالمندی موجب مزاحمت برای فرزندان می‌شود.	مزاحمت		
از اینکه هیچ درآمدی ندارم، خیلی ناراحتم. چون همش باید دست دامادمو یا دست این و اونو نگاه کنم.	سالمندی در مورد برخی افراد، سبب ایجاد وابستگی مالی می‌شود.	نداشتن استقلال مالی	وابستگی به دیگران	
دوست ندارم تو جمع جوونا باشم. می‌ترسم بهم محل نزارن یا مسخره‌ام کنن. وقتی پیر می‌شی، انگار مریضی خطرناکی گرفتی، همه به یه چشم دیگه بهت نگاه می‌کنن.	دوست ندارم بخاطر پیری مورد بی‌محلی یا تمسخر دیگران قرار بگیرم.	تمسخر و بی‌اعتنایی بخاطر پیری	مورد بی‌توجهی واقع‌شدن	زندگی با استیگمای (داغ‌زنگ) سنی
وقتی خودمو تو آینه نگاه می‌کنم و قیافمو با جوونیم مقایسه می‌کنم، خیلی از خودم بدم می‌آد. دلم نمی‌خواد زیاد تو جمع باشم.	به خاطر چهره، دلم نمی‌خواهد در جمع شرکت کنم.	بی‌میلی از حضور اجتماعی	کناره‌گیری اجتماعی	
بعد از فوت همسرم خیلی تنها شدم. بچه‌ها وقت نمی‌کنن به من که تنهام سَر بزنن. کسی سراغی از من نمی‌گیره.	کسی فرصت سَرزدن به من را ندارد.	تنهایی و نداشتن همدم و غمخوار	احساس بی‌کسی	تنهایی و فقدان حک‌شدگی اجتماعی
من دیگه به تنهایی و بی‌کسی	به تنهایی عادت کرده‌ام.	عادت به	احساس انزوا	

نمونه‌ای از اظهارات مهم	نمونه‌ای از معانی فرمول‌بندی شده	مقولات	خوشه‌های تم	تم‌های نوظهور
عادت کردم. حتی حوصله بیرون رفتنم ندارم. با فامیل و همسایه‌ها هم رابطه ندارم.	دوست ندارم بیرون بروم. دوست ندارم با دیگران ارتباط داشته باشم.	تنهایی		
		بی‌میلی برای بیرون رفتن		
		بی‌میلی برای ارتباط با دیگران		

تجربه طرد و شرایط آن

احساس حذف‌شدگی

یکی از ویژگی‌های بنیادی طرد، حذف‌شدن اجباری و اختیاری از جریان جامعه است که در مورد سالمندان مشارکت‌کننده در این تحقیق نیز این احساس حذف‌شدگی برجسته بود. بخشی از مشارکت‌کنندگان تحقیق احساس می‌کردند که مورد غفلت و بی‌توجهی نزدیکان و اطرافیان خود واقع شده‌اند. گرچه آنها بخشی از این احساس را ناشی از کهولت سن خود می‌دانستند، اما تصور تعدادی از آنها این بود که اطرافیان‌شان آنها را فراموش کرده‌اند و حتی آنها را نادیده گرفته‌اند.

«پسر بزرگم/نگار نه/نگار که یه مادری داره. منو کلاً کنار گذاشته. (زن، ۶۰ ساله)»

«وقتی پیر می‌شی دیگه هیچکس نمی‌خواد. انگار از کل جامعه کنار گذاشته می‌شی. (مرد،

۶۰ ساله)»

این اظهارات نشان می‌دهد که احساس سالمندان از زندگی سالمندی بیشتر به معنای حذف‌شدگی از خانواده و اجتماع است. استراتژی ملی ضد فقر (NAPS) در تعریفی که از طرد اجتماعی ارائه می‌کند، آن را به معنای حاشیه‌ای‌شدن انباشتی از شبکه‌های اجتماعی (اجتماع، خانواده، محله و...) می‌داند. سالمندان در دوره‌ای از زندگی خود هستند که به لحاظ جسمانی و روحی به آرامش و تنهایی بیشتری نیاز دارند و در اکثر مواقع، توانایی همراهی جوانان را ندارند و نمی‌توانند هم پای آنها در اجتماع و حتی جمع خانوادگی حضور پیدا کنند. در پاره‌ای از موارد، اختلافات میان عروس و مادر شوهر منجر به بروز اختلافات خانوادگی و بی‌تفاوتی فرزندان می‌شود و اگر این مسئله با فقر مالی همراه شود، چهره خشن و نامیمونی از احساس حذف‌شدگی را به نمایش می‌گذارد.

«اگر پسرم بخواد به من سر بزنه، عروسم آنقدر سرش نُر می‌زنه که اونم پشیمون می‌شه، حتی کاری کرده که نوه‌هامم سراغی از من نمی‌گیرن، انگار اونا هم یاد گرفتن منو کنار بزارن [با بغض می‌خندد]» (زن، ۶۴ ساله).

این اظهارات یادآور مفهوم یادگیری اجتماعی منتسب به آلبرت بندورا می‌باشد که براساس آن، رفتارهای افراد در اثر همنشینی با دیگر افراد جامعه آموخته می‌شود که در این بین، نقش خانواده و همسالان مهم است. بندورا مدعی است که غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرایند الگوسازی فرا گرفته می‌شود. وقتی والدین برای سالمندان خانواده اهمیت و ارزش قائل نباشند، این رفتار در کودکان هم تأثیر گذاشته و یادگیری صورت می‌گیرد. برخی از سالمندان مشارکت‌کننده در این پژوهش از سردی روابط و بعضاً بی‌تفاوتی و بی‌مهری اقوام‌شان سخن می‌گویند و اینکه خیلی کم، پیگیر حال و روز آنان هستند. اینگونه رفتارهای اطرافیان، سبب القای احساس حذف‌شدگی و به‌حاشیه‌رفتن در سالمندان می‌شود.

«اگر به فامیلا و قوم و خویشم زنگ نزنم، اونا اصلاً از من یاد نمی‌کنن. (زن، ۸۲ ساله)»

رنج‌بردن و ترس از سربار شدن

سالمندان مشارکت‌کننده در این پژوهش به‌اتفاق یک نگرانی مشترک داشتند که با تحلیل اظهارات آنها مضمون اصلی «رنج‌بردن و ترس از سربار شدن» احصا شد. آنها به نگرانی از سربار شدن در آینده اشاره داشته و تصور ایجاد مزاحمت برای اطرافیان و بخصوص برای فرزندان، یکی از نگرانی‌های‌شان بود.

«دلم نمی‌خواد وضعیتم یه جوری بشه که مجبور باشم کارامو به بچه‌هام بگم. نمی‌خوام مزاحم زندگی اونا باشم (مرد، ۶۹ ساله)».

«دلم می‌خواست یه درآمدی داشتم که محتاج پسرم نباشم. آخه نمی‌شه که مزاحم اون بشم و ازش پول بگیرم. می‌ترسم پسرم ناراحت بشه. (مرد، ۸۱ ساله، بدون درآمد)».

این وضعیت بخصوص درباره مردان سالمند، بسیار سخت و دشوار است. آنها عمری را در نقش نان‌آور خانواده بوده‌اند و حالا که در دوره کهنسالی بسر می‌برند و توانایی انجام فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی را ندارند، بروز شرایطی که سبب وابستگی آنها به فرزندان یا اطرافیان‌شان شود، برای آنها پذیرفتنی نیست. بنابراین، فقر و وابستگی را می‌توان یکی از مهمترین شرایط تسهیل‌کننده طردشدگی سالمندان محسوب کرد که آثار جدی بر زندگی آنان دارد و درعین‌حال، بستر آشکال دیگر طردشدگی را فراهم می‌کند. این بخش از یافته‌ها با یافته‌های

پژوهش باستانی و همکاران (۱۳۹۳) مطابقت دارد که نتیجه گرفتند بین وجوه مختلف طرد اجتماعی، ارتباط درونی وجود دارد و طرد از یک وجه سبب تجربه طرد در بقیه وجوه و ابعاد آن می شود. یکی از سالمندان رنج خود از احساس سربار شدن را اینچنین توصیف می کند:

«از اینکه هیچ درآمدی ندارم، خیلی ناراحتم. چون انگار سربار و مزاحم زندگی دخترم هستم. همش باید دست دامدمو نگاه کنم. [با بغض و ناراحتی] (زن، ۸۲ ساله، ۱ فرزند، مستأجر، بدون درآمد)».

برای آن دسته از سالمندان که شرایط اقتصادی مناسبی نداشتند، نگرانی از سربار بودن، نه تنها جنبه مالی داشت، بلکه همین مسئله ممکن بود منجر به وجوه دیگر طردشدگی در زندگی آنها شود. اما آن دسته از سالمندانی که درآمد مستقل داشتند و به لحاظ مالی وابسته به دیگران نبودند، نگرانی از سربار شدن بیشتر جنبه عاطفی و روحی و یا وابستگی های حیاتی و جسمانی داشت.

«برای چند سال دیگه که مثل الان رو پای خودم نیستم نگرانم. می ترسم سربار بچه هام بشم. (زن، ۶۲ ساله، ۴ فرزند، منزل شخصی)»

سالمندی دیگر که وضع مالی مناسبی دارد، از نقش استقلال مالی در عدم طرد خود و در نتیجه، عدم احساس سربار شدن می گوید:

«خدا رو شکر که به درآمد بخور و نمیری دارم. دلم نمی خواد از نظر مالی سربار کسی باشم. (مرد، ۶۹ ساله، ۴ فرزند)»

این اظهارات نشان می دهد که سالمندان از اینکه در انجام امور زندگی خود به کسی وابسته نباشند، کیفیت زندگی خود را خوب و رضایتبخش قلمداد می کنند و بیشترین ترس و نگرانی آنها از این است که مجبور شوند در آینده مزاحم زندگی اطرافیان خود باشند و یا زیر منت دیگران زندگی کنند. بنابراین، نوعی احساس ناامنی روانی ناشی از فقدان استقلال مالی و در نتیجه وابستگی به دیگران آنها را می آزارد. به نظر کاستلز، طرد اجتماعی فرایندی است که به موجب آن برخی افراد و گروه ها بگونه ای منظم از دستیابی به جایگاه هایی محروم می شوند که به آنان امکان می دهد در چارچوب استانداردهای اجتماعی که از نهادها و ارزش های هر متن خاص شکل گرفته است از زندگی مستقلی برخوردار باشند (نقل از غفاری و حبیب پور گتابی، ۱۳۹۴: ۲۷۴-۲۷۸). داشتن یک زندگی مستقل و با امکانات قابل قبول، برای همه انسان ها اهمیت زیادی دارد، اما بطور ویژه برای سالمندان که در مرحله ای از زندگی خود هستند که در واقع می توان گفت امیدی برای ساختن آینده ای بهتر ندارند و در سال های پایانی عمر خود به سر می برند، این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است.

زندگی با استیگمای (داغ ننگ) سنی

«زندگی با استیگمای (داغ ننگ) سنی»، تم نوظهور دیگری است که در این تحقیق در رابطه با تجربه سالمندان از طرد در روابط خانوادگی استخراج شده است و نویسندگان این تم را وام‌دار هولم و همکاران^۱ (۲۰۱۴) هستند. سالمندان اغلب به دلیل کلیشه‌ها و باورهای منفی مرتبط با سالمندی، مورد آنگ قرار می‌گیرند. این نوع آنگ مربوط به سالمندی اغلب به عنوان داغ ننگ سنی^۲ یا سن‌گرایی (تبعیض سنی)^۳ نامیده می‌شود. سن‌گرایی به کلیشه‌ها، تعصبات و تبعیض علیه یک گروه سنی خاص، به‌ویژه سالمندان اشاره دارد که طی آن، بسیاری از سالمندان با تعارض‌های متعدد دست‌وپنجه نرم می‌کنند و اغلب به عنوان فراموشکار، بی‌فایده، تنها و غیرجذاب تصور می‌شوند؛ ضمن آنکه پیامدهایی چون ابتلا به بیماری‌ها، انزوای اجتماعی، مرگ‌های زودرس و امثال آن را به همراه دارد (سان^۴ و همکاران، ۲۰۲۲).

از اظهارات برخی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش استنباط می‌شود که پیرشدن را به شکل یک داغ ننگ می‌بینند و تصور می‌کنند که همین مسئله باعث طردشدن آنها می‌شود. طبق مفهوم داغ ننگ که گافمن مطرح نموده است، این افراد معمولاً به دلیل تفاوتی که با دیگران دارند سعی می‌کنند استراتژی‌هایی را مانند عدم حضور در اجتماع برای مصون‌ماندن از طردشدن یا مورد تمسخر واقع‌شدن در پیش بگیرند. با تحلیل اظهارات برخی از مشارکت‌کنندگان، این دریافت حاصل شد که بخشی از آنها سالمندی و تغییرات جسمانی در این دوران را به عنوان یک عیب و نقص تلقی می‌کنند و برای اینکه مورد بی‌اعتنایی و یا تمسخر دیگران قرار نگیرند، ترجیح می‌دهند که از حضور در جمع دیگران خودداری نمایند. اظهار یکی از سالمندان تحقیق به این صورت بود:

«وقتی سن آدم بالا می‌ره، چون مثل گذشته نمی‌تونی توانا باشی و کارایی که قبلاً انجام

می‌دادی رو نمی‌تونی انجام بدی، همه یه جور دیگه بهت نگاه می‌کنن (مرد، ۶۰ ساله)»

«وقتی خودمو تو آینه نگاه می‌کنم و قیافمو با جوونیام مقایسه می‌کنم، خیلی از خودم بدم

می‌آد (زن، ۶۵ ساله)»

بعضی از مشارکت‌کنندگان این تحقیق بر این باور بودند که جوان‌ترها حوصله نشستن پای صحبت سالمندان را ندارند و به نوعی آنها را در جمع خود نمی‌پذیرند. سالمندان نیز این رفتار جوان‌ترها را اجابت می‌کنند و در اینجا نیز طرد خودانتخابی را مرتکب می‌شوند. مانند این جمله:

¹ Holm et al.

² age stigma

³ ageism

⁴ Sun

«دوست ندارم تو جمع جوونا باشم. آخه می‌ترسم به من محل نزارن. (زن، ۸۲ ساله)»
یکی از سالمندان تصور می‌کند که خانواده یا اطرافیانش به دلیل سالخوردگی و ناتوانی‌اش، وی را مورد تمسخر قرار می‌دهند:

«بارها متوجه شدم که دیگران، حتی بچه‌های خودم به کارهای من می‌خندند و منو به خاطر اینکه کند راه می‌رم یا نمی‌تونم مثل اونها کارامو سریع انجام بدم، مسخره می‌کنن. برای همین خوشم نمی‌آد زیاد تو جمع اونا باشم. (زن، ۶۰ ساله)»

ویسلز و میدما طرد اجتماعی را شامل پیوستاری از طرد انتخابی، طرد اولیه، طرد متوسط، طرد پیشرفته و طرد شدید می‌دانند (نقل از غفاری و حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۴: ۲۷۴-۲۷۸). احساس تمسخر از جانب دیگران، سالمندان را تا حدی از حضور در اجتماع منع می‌کند و باعث روی آوردن آنها به طرد انتخابی و زندگی در تنهایی و انزوا می‌شود. بخشی از این احساسات در سالمندان، طبیعی و ناشی از تغییرات جسمانی و روحی آنها می‌باشد، اما بخشی دیگر به واسطه بازخوردی است که از مناسبات‌شان با دیگران دریافت می‌کنند و طی این مناسبات برساخته می‌شود.

تنهایی و فقدان حک‌شدگی اجتماعی

تنهایی یک تجربه ناخوشایند و ناراحت‌کننده است که با کمبود درک‌شده در کمیت یا کیفیت روابط اجتماعی همراه است (هاوکلی^۱، ۲۰۱۵). مطالعات نشان داده‌اند که روابط اجتماعی خوب و گسترده با طیفی از افراد و گروه‌ها از جمله خانواده، دوستان، همسایگان و گروه‌های اجتماعی، شمول و ادغام اجتماعی را تقویت می‌کند. روابط اجتماعی مثبت منبع مهمی از رضایت و معنا برای افراد مسن است. روابط اجتماعی می‌تواند منبع مشاوره و حمایت از طرق مختلف از جمله ارائه مراقبت، تحرک و جابجایی یا کمک مالی باشد و در نتیجه افراد مسن را قادر می‌سازد تا سبک زندگی خود را ادامه دهند و سلامت و عملکرد جسمی و روانی و استقلال خود را حفظ کنند. برعکس، طردشدن از روابط اجتماعی با میزان بیشتری از تنهایی در جمعیت سالمندان همراه است و این طردشدن می‌تواند منجر به کاهش فرصت‌های اجتماعی مانند اشتغال، کار داوطلبانه یا سایر اشکال مشارکت اجتماعی شود (ون رِگنمورتل و همکاران، ۲۰۲۱).

به‌زعم سالمندان مشارکت‌کننده در این پژوهش، تنهایی به بخشی از زندگی آنان تبدیل شده و این تنهایی در سراسر زندگی آنان حضور دارد. به تعبیری، این سالمندان دچار فقدان

¹ Hawkley

حک‌شدگی اجتماعی بوده و نتوانستند در بافت و محیط اجتماعی، روابط نهادینه‌شده‌ای داشته باشند. خصوصاً آنهایی که همسرشان در قید حیات نیست، بیشتر از بقیه این احساس را داشتند. یکی از سالمندان عنوان می‌کرد که:

«با بغض در گلو/ بعد از فوت همسرم خیلی تنها شدم. بچه‌هام هر کدومشون سراغ زندگی خودشون رفتن، انگار نه انگار که منم هستم. می‌گن وقت نمی‌کنن به من سر بزنن. ولی خوب آدم اگر بخواد با هزار تا گرفتاری هم می‌تونه به مادرش یه سر بزنه. (زن، ۶۴ ساله).»

برخی دیگر از سالمندان اینگونه از تجارب تنهایی خود می‌گویند:

«من دیگه به این تنهایی عادت کردم. حتی حوصله بیرون رفتن هم ندارم. (زن، ۸۲ ساله، زن، ۶۰ ساله)»

«برای من خیلی سخته که تنهایی رو تحمل کنم. یه عمری رو بیرون از خونه بودمو کار کردم تو جامعه بودم. حالا باید ور دل خانومم بشینم و به در نگاه کنم که شاید بچه‌ها یه سری به ما بزنن. (مرد، ۶۰ ساله)»

بنابراین، بخشی از دلیل احساس تنهایی سالمندان، نداشتن هم‌صحبت، غمخوار و یاور در زندگی است. برای شخص سالخورده و بعضاً ناتوان، وجود یک همد، مایه آرامش روحی است.

«دلم می‌خواد یکی همیشه کنارم باشه تا باهاش درد دل کنم / آه می‌کشد / من خیلی تنهام و هیچ همدم و غمخواری ندارم. دخترم گاهی بهم سر می‌زنه ولی از اونم توقعی ندارم چون گرفتار زندگی خودش. نمی‌شه که همیشه بیاد ور دل من بشینه. (زن، ۸۲ ساله)»

یکی دیگر از ابعاد این تنهایی، تضعیف روابط اجتماعی و مخصوصاً روابط خانوادگی و همسایگی است. طبق نتایج این مطالعه، سالمندانی که از ارتباطات مستمر، کافی و باکیفیت با خانواده یا اقوام و همسایه‌ها برخوردار بودند، رنج و تنهایی سالمندی را بسیار راحت‌تر از آنهایی تحمل می‌کردند که از این امکان برخوردار نبودند. اظهارات زن و شوهری که با هم در منزل شخصی خودشان زندگی می‌کردند و فرزندان، بعد از ازدواج، آنها را ترک کرده بودند، اینگونه بود:

«هنوز گاهی وقتا با چند تا از دوستای قدیمی رفت‌وآمد می‌کنیم، اینجوری کمتر جای خالی بچه‌هامونو احساس می‌کنیم. (زن ۶۲ ساله، مرد ۶۹ ساله)»

ذات تجربه طرد در روابط خانوادگی: سالمندی و بازتولید طرد

پدیده محوری تحقیق که دلالت بر ذات فراگیر تجربه طرد سالمندان در روابط خانوادگی دارد، سالمندی و بازتولید طرد است که براساس مرحله پنجم از رویکرد تحلیلی کولایزی و در پی

ادغام تمام مقولات، خوشه‌های معنایی و تم‌های نوظهور احصا شده و در اینجا به توصیف جامع این ذات پرداخته می‌شود.

مفهوم طرد یک مفهوم جهانی است و کسی نمی‌تواند ادعا کند که در زندگی خود آن را احساس نکرده، بلکه فقط شدت، نحوه بروز و شیوه مواجهه افراد با آن متفاوت است. طردشدگی ابعاد متفاوتی دارد و سالمندان به عنوان یک قشر از جهات متفاوتی در معرض برخی یا ترکیبی از ابعاد آن قرار دارند. طرد اقتصادی مانند ناتوانی برای مشارکت در بازار کار و دسترسی نداشتن به استاندارد قابل قبول زندگی، طرد نهادی، مثل دسترسی به نهادهای عمومی، طرد فرهنگی مانند انتظارات از گروه‌های خاص در جامعه، طرد اجتماعی، مانند نبود ارتباطات اجتماعی و طرد فضایی، مثل جدایی محل زندگی، ابعاد گوناگون طردشدگی مورد تجربه از سوی سالمندان هستند که هر کدام از این ابعاد، همدیگر را بازتولید می‌کنند. به این معنا که طردشدگی یک امر دیالکتیک و سیال است و طردشدگی در یک وجه، طردشدگی در سایر وجوه را به دنبال دارد (ر.ک. غفاری و حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۴).

سالمندی به خودی خود دوره‌ای از زندگی انسان است که با محدودیت‌های جسمی، روحی و روانی، اجتماعی، اقتصادی و... همراه است و یافته‌ها نشان داد که اکثریت سالمندان این موضوع را پذیرفته بودند که سالمندشدن، محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی را بصورت ذاتی با خود به همراه دارد، اما نگرانی آنها از این بود که این محدودیت‌ها سبب طردشدن، به حاشیه رفتن و فراموش شدن آنها شود. طرد سالمندان در تمام ابعاد آن، در صورتیکه شرایط و بسترهای زمینه‌ساز آن کنترل و مدیریت نشود، می‌تواند یکی از پیامدهای ناگوار سالمندی باشد و این نتیجه، کاملاً اجتناب‌ناپذیر است. براساس یافته‌های پژوهش باستانی و همکارانش (۱۳۹۳)، بین وجوه مختلف طرد اجتماعی، ارتباط درونی وجود دارد و طرد از یک وجه، سبب تجربه طرد در بقیه وجوه و ابعاد می‌شود، کمالینکه مطالعه ون رگنمورتل و همکاران (۲۰۲۱) نیز به ارتباط طرد اجتماعی سالمندان با سایر حوزه‌های طرد، مانند طرد اقتصادی و مادی اشاره کرده است. با ابتدای بر این، می‌توان به تجربه سالمندان از مفهوم طرد عمیق اشاره کرد؛ مفهومی که لویتاس (۲۰۰۷) برای توصیف افرادی که از طرد در دو یا چند زمینه مختلف رنج می‌برند بکار بُرد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق، دلالت بر آن دارند که در تجربه سالمندان از طردشدگی در روابط خانوادگی تفاوت‌هایی وجود دارد و تابع یک الگوی واحد نیست. بخشی از این تفاوت در تجارب سالمندان، ریشه در تغییرات حاصله در سبک زندگی افراد در جامعه مدرن امروزی دارد و می‌توان آن را اجتناب‌ناپذیر دانست و بخشی دیگر به شرایط زندگی سالمندان برمی‌گردد. هسته‌ای‌شدن خانواده‌ها و زوال شکل‌های سنتی زندگی خانوادگی، روابط خانواده را نیز تغییر داده و فاصله نسل‌ها را از هم بیشتر کرده است. در گذشته، خانواده به شکل گسترده رواج داشت و جدایی و استقلال و یا کنارگذاشتن سالمندان معنایی نداشت و همه اعضای خانواده و بستگان نزدیک، رابطه دائمی و پیوسته‌ای با یکدیگر داشتند. حتی کسی نمی‌توانست تصور کند که روزی خانواده، شکلی که در حال حاضر به خودگرفته است را داشته باشد. همین دگرگونی‌ها که حاصل چند دهه گذشته می‌باشد، تأثیر بسیاری بر زندگی شخصی و عاطفی ما گذاشته است و به قول گیدنز هیچ راه بازگشتی به دوران طلایی گذشته وجود ندارد، بجای آن باید فعالانه و خلاقانه با دنیای روبه‌تغییر و آثار و نتایج آن برای زندگی خصوصی‌مان رویارو شویم (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۵۲). علی‌کرمی و همکاران (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود بر روی سالمندان تنها، به این نتیجه رسیدند که تغییرات ساختاری و ارزشی خانواده منجر به طرد و حاشیه‌ای‌شدن سالمندان شده است.

در پژوهش حاضر، به مطالعه تجربه زیسته سالمندان از طردشدگی در روابط خانوادگی پرداخته شد و این تجربه براساس چهار تم اصلی، مفهوم‌سازی و تحلیل شد: «احساس حذف‌شدگی»، «تنهایی و عدم حک‌شدگی اجتماعی»، «زندگی با استیگمای (داغ‌نگ) سنی» و «رنج‌بردن و ترس از سربارشدن». بخشی از این یافته‌ها، با یافته‌های انوشه و همکاران (۱۳۸۸) مطابقت دارد. آنها پس از تحلیل پدیدارشناسانه مفهوم سوءرفتار نسبت به سالمندان، به نتایجی ازجمله مورد غفلت واقع‌شدن و طردشدن سالمندان در خانواده دست یافتند. در پژوهش حاضر نیز پس از تحلیل اظهارات برخی از مشارکت‌کنندگان، به مقولات: نادیده گرفته‌شدن و اهمیت‌ندادن، فراموش‌شدن و از یاد رفتن و احساس کنارگذاشته‌شدن دست پیدا کردیم که احساس سالمندان از مورد غفلت واقع‌شدن و به‌حاشیه‌رفتن در خانواده، نتیجه تحلیل را به سمت یکی از تم‌های اصلی پژوهش یعنی، «احساس حذف‌شدگی» هدایت کرد.

هر کدام از سالمندان مورد مطالعه در این تحقیق، تجارب بعضاً متفاوتی از طرد در روابط خانوادگی داشتند. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، ترکیبی از زنان و مردان سالمند با شرایط

زندگی متفاوت (درآمد، شغل، تحصیلات، وضعیت زندگی) بودند و بسته به شرایط هر سالمند، اظهارات و تجارب آنها با یکدیگر تفاوت داشت. برای مثال، سالمندانی که از شرایط خوب مالی و عدم نیاز و وابستگی به فرزندان و یا دیگر اعضای خانواده خود برخوردار بودند، طردشدگی را به شکلی که دیگران تعریف و تجربه می‌کردند، تجربه نکرده بودند. برای آنها، فقط توجه به حرف‌ها و درددل‌هایشان و مشارکت کردن در تصمیم‌گیری‌های خانواده از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار بود. همانطور که یافته‌های پژوهش جهول-جیزبرز و ورومن (۲۰۰۸) نشان داد، سلامت و نابرابری درآمد، نقش مهمی در طرد اجتماعی سالمندان در سطح فردی دارند. از اظهارات مشارکت‌کنندگان، اینطور نتیجه‌گیری می‌شود که برخورداری از سلامت جسمی و توانایی‌های نسبی و همچنین برخورداری از استقلال مالی و همچنین استقلال محل زندگی در سالمندان می‌تواند تجربه طردشدگی در روابط خانوادگی را نسبت به سالمندانی که از عدم برخورداری از موارد ذکر شده رنج می‌برند، تا حدی متفاوت کند. یافته‌های مطالعه خوش‌بیانی آرانی و بابایی‌فرد (۱۴۰۱) و سانوو (۲۰۲۰) نیز نشان داد که سرمایه اقتصادی سالمند و برخورداری از منابع مالی و خدمات اساسی، در کمیت و کیفیت تجربه طرد توسط سالمندان نقش دارند.

طبق یافته‌ها، بخشی از سالمندان از اینکه به لحاظ مکان زندگی از فرزندان خود مستقل بودند، احساس رضایت می‌کردند و همین امر را به عنوان یک استراتژی، برای مصون ماندن از طردشدگی در خانواده قلمداد می‌کردند. زیرا تصور آنها بر این بود که نیاز و وابستگی مالی به فرزندان، از ارزش و احترام آنها می‌کاهد. سالمندانی که با همسر خود در منزل شخصی‌شان زندگی می‌کردند، تعریف‌شان از طردشدن و دوران سالمندی با سالمندان دیگری که به دلیل فوت همسرشان و ازدواج فرزندان شان تنها زندگی می‌کردند، تفاوت داشت. نگرانی و ترس از آینده در بین آن دسته از سالمندان که بعد از فوت همسر و ازدواج فرزندان، تنها شده بودند نمایان بود، اما سالمندانی که همسرشان در قید حیات بود، چنین ترسی را تجربه نمی‌کردند. سالمندانی که در کنار همسرشان زندگی می‌کردند، طرد را به شکل «مورد بی‌مهری واقع شدن» و «به‌حاشیه رفتن» توسط فرزندان یا اقوام‌شان تجربه می‌کردند.

یکی از مقولات اصلی این تحقیق، زندگی با استیگمای سنی بود که این احساس وقتی برای سالمندان قوت می‌گیرد که شرایط فرهنگی جامعه بگونه‌ای باشد که برای ظاهر زیبا و چهره جوان، ارزش بالایی قائل باشد. سالمندی با مختصات محتوم کم‌توانی بدنی، فکری و روحی،

گرچه امری نسبی است، اما دیر یا زود به سراغ همه به شرط طول عمر می‌آید. با نگاه به گذشتگان، جایگاه سالمندی، حاوی سرمایه فردی با بار تجربی، رهنمودی برای جامعه تلقی می‌شده است، حال آنکه امروزه با افزایش طول عمر سالمندان، نه تنها از تکریم تجارب آنان خبری نیست، بلکه پدیده عصر حاضر به نام دوران بازنشستگی به آنان نوعی آنگ «پایان تاریخ مصرف وجودی» در ایفای نقش اجتماعی‌شان را می‌زند و همین امر سبب می‌شود که افراد به پدیده پیری و سالمندی به مثابه داغ ننگی که بر پیشانی آنها خورده است، بنگرند.

احساس تنهایی و عدم حکم‌شدگی اجتماعی، در اغلب سالمندان می‌تواند بصورت طبیعی وجود داشته باشد. زیرا تنها شدن در این سن روال عادی زندگی می‌باشد. اما در مورد همه سالمندان این احساس به یکسان تجربه نمی‌شود. آن دسته از سالمندانی که از روابط غنی‌تری با شبکه خانوادگی و اقوام و اطرافیان برخوردار بودند، احساس تنهایی در آنها تقریباً ناچیز بود. بنابراین، هرچه زمینه مشارکت سالمندان در انواع اجتماعات رسمی و غیررسمی بیشتر فراهم شود، مانع بروز احساس طردشدگی در آنان خواهد شد. همگرا با یافته‌های مطالعه ساروخانی و قریب (۱۳۹۳) و خوش‌بیانی آرانی و بابایی فرد (۱۴۰۱)، با افزایش همدلی و حمایت درون‌خانوادگی، حمایت خویشاوندی و حمایت فرزندان، میزان طرد سالمندان کمتر می‌شود. همچنین، این یافته با نتایج مطالعه نایکوئیست و همکاران (۲۰۱۹) و بلکمن (۲۰۰۱) مطابقت دارد. بلکمن یکپارچگی، پایگاه شهروندی و مشارکت در جامعه را از عوامل اصلی در زمینه پیشگیری از طرد و حاشیه‌ای شدن می‌داند.

منابع

- ایمان‌زاده، علی و علیپور، سریه (۱۳۹۶). واکاوی تجربیات زنان سالمند از احساس تنهایی: مطالعه‌ای پدیدارشناختی. *مجله روانشناسی پیری*، ۳(۱)، ۴۳-۱.
- باستانی، سوسن، رهنما، فاطمه و قاضی نژاد، مریم (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: طرد عینی و ذهنی سالمندان شهر تهران. *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲(۴)، ۶۲۶-۹۳۳.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- تاج‌مزیانی، علی‌اکبر و لاریجانی، مهدیه (۱۳۹۴). بررسی عوامل تأثیرگذار بر مطروودیت اجتماعی سالمندان. *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۳)، ۷۴-۵۷.
- حبیب‌پور گتایی، کرم، قادری، صلاح‌الدین و رادپور، زهرا (۱۳۹۸). سالمندی و ناخشنودی در روابط خانوادگی. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۶(۱۹)، ۷۹-۱۲۹.

- حقیقتیان، منصور، سیف‌زاده، علی و مهاجرانی، علی‌اصغر (۱۳۹۶). رابطه انزوای اجتماعی و سلامت در سالمندان تهرانی. *مجله آموزش و سلامت جامعه*، ۳، ۱۹-۲۵.
- خوش‌بیانی آرانی، فاطمه و بابایی‌فرد، اسدالله (۱۴۰۱). عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی سالمندان در شهرهای کاشان و آران و بیدگل، ۲۲(۸۴)، ۲۹۹-۳۳۴.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر و قریب، مینا (۱۳۹۳). ساختار خانواده و تأثیر آن بر جایگاه سالمندان (مورد مطالعه: شهر تهران). *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۶(۳)، ۲۱-۳۲.
- علی‌کرمی، کریم، ملکی، امیر، عبداللہیان، حمید و رضائی، مهدی (۱۴۰۰). پدیدارشناسی تجارب زیسته زنان سالمند تنها از ره‌اشدگی و طرد. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۲۱(۸)، ۲۴۵-۲۷۴.
- غفاری، غلامرضا و حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۴). سیاست اجتماعی: بنیان‌های مفهومی و نظری. چاپ سوم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکرد جامعه‌شناختی به محرومیت. تهران: جامعه‌شناسان.
- کرسول، جان (۱۴۰۰). پویش کیفی و طرح پژوهش. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضدروش، تهران: جامعه‌شناسان.
- مشونیس، جان (۱۳۹۵). مسائل اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

- Ahern, K. (1999). Ten tips for reflexive bracketing. *Qualitative Health Research*, 9(3), 407-411.
- Fochtman, D. (2008). Phenomenology in pediatric cancer nursing research. *Journal of Pediatric Oncology Nursing*, 25(4), 185-192.
- Gearing, R. (2004). Bracketing in research: A typology. *Qualitative Health Research*, 14(10), 1429-1452.
- Hawkley, L.C. (2015). Loneliness and Social Embeddedness in Old Age. In: Pachana, N. (eds) *Encyclopedia of Geropsychology*. Springer, Singapore.
- Heghea, E. (2020). Social exclusion of the elderly people from the labor market of the Republic of Moldova. *Journal of Research on Trade, Management and Economic Development*, 1(13), 113-128.
- Holm, A. L., Lyberg, A., & Severinsson, E. (2014). Living with stigma: depressed elderly persons' experiences of physical health problems. *Nursing research and practice*, 2014, 527920.

- Jehoel-Gijsbers, G., & Vrooman, C. (2008). Social exclusion of the elderly: A comparative study of EU member states. Eneori Research Report No 57 <http://kms1.isn.ethz.ch/serviceengine/Files/ISN/92913>.
- Lee, Sunwoo (2021). Social Exclusion and Subjective Well-being Among Older Adults in Europe: Findings From the European Social Survey. *The Journals of Gerontology: Series B*, 76(2), 425–434.
- Nyqvist, F., Nygård, M., & Scharf, T. (2019). Loneliness amongst older people in Europe: a comparative study of welfare regimes. *Eur J Ageing*, 16, 133–143.
- Richard, A., & Sutherland, E.H. (2015). *Encyclopedia of Criminology*. Routledge. Retrieved from: <http://cw.routledge.com/ref/criminology/sutherland.html>
- Samouei, R., & Keyvanara, M. (2022). Explaining the Challenges of the Iranian Health System in the Face of Future Aging: A Qualitative Study (Persian). *Salmand: Iranian Journal of Ageing*, 16(40), 608-623.
- Shosha, G. A. (2012). Employment of Colaizzi's strategy in descriptive phenomenology: A reflection of a researcher. *European Scientific Journal*, 8(27), 31-43.
- Speziale, H.J., & Carpenter, D.R. (2007). *Qualitative Research in Nursing: Advancing the Humanistic Imperative*, (4th ed.). Philadelphia. Lippincott, Williams and Wilkins.
- Sun, T. Et al. (2022). Association Between Self-Perceived Stigma and Quality of Life Among Urban Chinese Older Adults: The Moderating Role of Attitude Toward Own Aging and Traditionality. *Front. Public Health*.
- Van Regenmortel, S., Winter, B., Thelin, A., Burholt, V., De Donder, L. (2021). Exclusion from Social Relations Among Older People in Rural Britain and Belgium: A Cross-National Exploration Taking a Life-Course and Multilevel Perspective. In: Walsh, K., Scharf, T., Van Regenmortel, S., Wanka, A. (eds), *Social Exclusion in Later Life. International Perspectives on Aging*, vol 28. Springer, Cham.
- Walsh, K., Scharf, T., & Keating, N. (2017). Social exclusion of older persons: a scoping review and conceptual framework. *Eur J Ageing* 14, 81–98.